

مطالعه تطبیقی حقوق دفاعی متهم تحت نظر در نظام حقوقی ایران، انگلستان و امریکا^۱

علیرضا برخوردار مهنی^۲، حسن حاجی تبار فیروزجایی^۳، مهدی اسماعیلی^۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۱

از صفحه ۱۳ تا ۴۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۱۸

چکیده

از اشخاص مؤثر در فرایند کیفری، ضابطان دادگستری هستند که در فرایند کشف جرم به دستگیری متهم مبادرت می‌ورزند. قوانین کیفری حاکم بر مرحله تحت نظر به طور کلی مستلزم رعایت برخی حقوق دفاعی متهم (حقوق متهمه) در مراحل دادرسی می‌باشد. پاسخ به میزان انطباق اصول حاکم با استانداردهای بین‌المللی و مراتب آن در حقوق کشورهای ایران، انگلستان و امریکا هدف مقاله را شکل می‌دهد. روش جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی و از منابع گوناگون فراهم شده است. اطلاعات به شیوه استدلالی، عقلانی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. یافته‌ها نشان داد قوانین اساسی و عادی سه کشور ایران، انگلستان و امریکا به اصول مورد مطالعه اشاره دارد؛ جز اینکه قانون اساسی ایالات متحده، فرض بی‌گناهی را مسکوت گذاشته و قانون عادی ایران، اصل دسترسی به وکیل را محدود کرده است. هم‌چنین با عدم تصریح به مدت تحت نظر در حقوق امریکا و لزوم معرفی سریع و بدون تأخیر غیرموجه متهم به مقام قضایی، این کشور در راستای احترام به حقوق و آزادیهای متهم یک گام پیشتر نهاده است. نتایج نشان می‌دهد نگهداری تحت نظر اقدامی خلاف اصل احترام به آزادیهای افراد و امری استثنا است. اصول و ضوابط دادرسی که خود مستلزم رعایت برخی حقوق دفاعی در مرحله تحت نظر است، گذار از این مرحله را آسان می‌کند و میزان خسارات مادی و معنوی متهم و مظنون را به حداقل می‌رساند. هر یک از اصول حاکم بر مرحله تحت نظر، لازم و ملزوم یکدیگر است و وابستگی میان آنها مانع از کوتاهی مجریان قانون در اجرای این اصول و حقوق تبعی شناخته شده در این مرحله است.

واژگان کلیدی

مرحله تحت نظر در قوانین ایران، مرحله تحت نظر در نظام حقوقی انگلیس، مرحله تحت نظر در نظام حقوقی امریکا، حقوق تحت نظر

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان "تحت نظرگاه و حقوق دفاعی متهم در حقوق کیفری ایران، انگلستان و امریکا" است.

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیتا... آملی، آمل.
رایانامه: alireza.barkhori92@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر (نویسنده مسئول). رایانامه: hajitabar@yahoo.com

۴. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر. رایانامه: dresmaeli@yahoo.com

۱. مقدمه

اشخاص و مقامات دخیل و تأثیرگذار در فرایند دادرسی کیفری در کشف واقعیت و اجرای عدالت، مقامات پلیسی و انتظامی به عنوان ضابطان دادگستری هستند. وظایف و اختیارات گسترده ضابطان در مرحله کشف جرم، دستگیری یا تحت نظر قرار دادن، جلوگیری از فرار، مخفی شدن یا تبانی با متهم است؛ به عبارت دیگر به رغم اقتضای اصل برائت، برخی شرایط و موارد خاص مرحله اعلام و کشف جرم، پلیس و ضابطان دادگستری رأساً و بدون اجازه مقام قضایی می‌توانند متهم یا مظنون را برای مدت کوتاه در تحت نظرگاه اداره پلیس، نگه دارند که اصطلاحاً «مرحله تحت نظر» نامگذاری شده است.

بازداشت تحت نظر، بدین معناست که به موجب قانون، ضابطان دادگستری اختیار داشته باشند در صورت نیاز در جرائم مشهود، متهم را برای تکمیل تحقیقات و با اطلاع مقام قضایی برای مدت محدود نزد خود نگه دارند (حیدری، ۱۳۹۴، ص ۳۱). تمایز مرحله تحت نظر با بازداشت موقت در انحصار اجرای بازداشت موقت به دستور مقام قضایی و پس از احراز جهات قانونی ورود اتهام علیه شخص معین و درباره جرائم مصرح در قانون (نوع جرم) است در حالی که بازداشت تحت نظر، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی، تنها به شرط مشهود بودن جرم (کیفیت ارتكاب)، آن هم با توسعه اختیار ضابطان دادگستری در تشخیص مصادیق و بدون نیاز به گرفتن مجوز اولیه قابل اجراست.

قانون اساسی نیز در اصول متعدد به موازین حقوق بشری پرداخته و رعایت آن را از سوی نهادهای دولتی و کشوری از جمله پلیس و نهادهای امنیتی لازم دانسته است. از زیرشاخه‌های حقوق بشر، حقوق و نیازهای انسانی اشخاص تحت نظر در زمان حضور در مقر پلیس است. در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶، که جمهوری اسلامی ایران ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ بدان پیوسته است، نیز به حق آزادی و امنیت فردی، عدم بازداشت خودسرانه و محرومیت از آزادی، حق اطلاع رسانی به متهم، حق برخورداری از دادرسی فوری و قانونی، عدم نگهداری تحت نظر به مدت طولانی به بهانه تحقیقات، حق رسیدگی به اتهام بدون تأخیر و حق برخورداری از جبران خسارات وارد شده به دلیل بازداشت غیرقانونی تصریح شده است.

با ملاحظه تحول مقررات به نظر می‌رسد در مواردی چون حفاظت از حقوق بشر، آزادیهای دیگران، منافع عمومی، نظم، امنیت، اخلاق و بهداشت عمومی بتوان حقوق دفاعی در مرحله تحت نظر را تحت لوای قانون محدود کرد. با عنایت به اینکه محدود کردن آزادی اشخاص خلاف اصل آزادی تن افراد است، مستلزم استدلال در محدود کردن این حقوق است. این مقاله با هدف

بررسی تحلیلی اصول ناظر بر مرحله تحت نظر در سه کشور انگلستان، آمریکا و ایران و مقایسه آنها با اسناد بین‌المللی به دنبال یافتن میزان انطباق قوانین این کشورها با اصول حاکم بر مرحله تحت نظر در راستای صیانت از حقوق دفاعی متهم است. بررسی تطبیقی این اصول حاکی از میزان گستره حقوق دفاعی است که در هر یک از کشورهای پیشگفته برای اشخاص متهم و مظنون به رسمیت شناخته شده است؛ چراکه رعایت حقوق دفاعی مستلزم اعتقاد قانونگذاران به اصول اولیه مرتبط با دادرسی است. در نهایت به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که حقوق اساسی و کیفری ایران تا چه اندازه توانسته است در اصلاحات اخیر قانون آیین دادرسی کیفری، به این اجرای این اصول نزدیک شود و با حقوق کدام یک از کشورهای مورد مطالعه قرابت بیشتری دارد.

۲. سوالات پژوهش

۱. آیا اصول حاکم بر حقوق دفاعی متهم در قوانین آیین دادرسی کیفری کشورهای ایران، انگلستان و آمریکا رعایت شده است؟
۲. آیا میان نظامهای حقوقی ایران، انگلستان و آمریکا در ارتباط با حقوق دفاعی متهم در مرحله تحت نظر مطابقت هست؟
۳. موضع قانونگذار ایران در ارتباط با تأمین حقوق دفاعی متهم در مرحله بازداشت تحت نظر در قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴ چگونه است؟

۳. پیشینه پژوهش

بحث اصول حاکم بر حقوق دفاعی متهم در ایران و دیگر کشورها، موضوع نوینی نیست. پیش‌بینی اصول دادرسی و انطباق آن با دوران تحت نظر در بسیاری از کشورها به دهه‌های اخیر باز می‌گردد. برخی حقوقدانان و نظریه پردازان ایران نیز آن را تحت عنوان «اصول دادرسی» مورد توجه قرار داده و اهمیت رعایت اصول حاکم بر حقوق دفاعی را یادآور شده‌اند. اشاره به برخی از این تحلیل‌ها در ادامه مورد توجه است.

مؤذن‌زادگان (۱۳۹۵) در مقاله «حقوق اشخاص تحت نظر در مرحله تحقیقات پلیسی در دادرسی کیفری ۱۳۹۲» به وظیفه اولیه حفظ امنیت توسط پلیس قضایی یا ضابطان دادگستری اشاره کرده، و ضمن تبیین حقوق متهم به ضمانت اجراهای نقض آنها، شامل ضمانت اجرای کیفری، انتظامی، مدنی و بطلان پرداخته است. وی به مسئولان قوه قضاییه و نیروی انتظامی کشور پیشنهاد می‌کند که برای تدارک زیرساختهای اجرای این حقوق و آموزش مستمر پلیس

قضایی برای تحقق عینی حقوق مزبور گام بردارند. حیدری (۱۳۹۴) در مقاله «حقوق دفاعی متهم در دوران تحت نظر در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان» تحت نظر گرفتن متهمان در جرائم مشهود را یکی از مهمترین اختیارات ضابطان دادگستری می‌داند. ضرورت حفظ حقوق و آزادیهای فردی و کرامت انسانی در کنار حفظ مصلحت اجتماعی ایجاب می‌کند که برای متهم تحت نظر، حقوق دفاعی به رسمیت شناخته شود. قوانین کشورهای ایران و انگلستان، که گستره تحقیق را تشکیل می‌دهد، حقوق دفاعی چون حق سکوت، حق ملاقات با وکیل، حق تفهیم اتهام و ... را تصریح کرده‌اند. صادقیان (۱۳۹۳) در مقاله «تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران»، معتقد است هدف و جهتگیری آیین دادرسی کیفری تحت تأثیر «الگوی دادرسی عادلانه» متحول شده است. این تحولات بیشتر به مرحله تحت نظر مربوط است که طی آن شخص مظنون به ارتکاب جرم در بازداشت ضابطان (پلیس) قرار می‌گیرد. آشوری و سپهری (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی تطبیقی مرحله تحت نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه» پس از تبیین مرحله تحت نظر به بررسی لایحه آیین دادرسی کیفری پرداخته‌اند. نتیجه تحقیق حاکی است که در این مرحله حقوق مظنون در مقایسه با دیگر مراحل دادرسی کیفری بیشتر در معرض تضییع قرار می‌گیرد. با توجه به لزوم نگهداری فرد نزد نیروهای پلیس برای انجام دادن تحقیقات اولیه و سرعت عمل در حفظ دلایل و آثار جرم و جلوگیری از پیامدهای گسترده جرم ارتكابی بویژه در جرائم سازمان یافته، تروریستی و امنیتی، رعایت حقوق مظنونان در این مرحله با استثنائات فراوانی رو به رو شده است. کیپ (۲۰۱۸) در پژوهش «در تحت نظرگاه پلیس» گزارشی تطبیقی از حقوق مظنونان در مرحله بازجویی فرایند دادرسی کیفری در ۹ کشور اروپایی ارائه می‌کند. این گزارش تطبیقی بر اساس تحقیقات تجربی در ۹ کشور عضو اتحادیه اروپا صورت گرفته است که به موجب آن حقوق اشخاص مظنون و متهم (حق ترجمه و تفسیر، حق اطلاع رسانی و حق دسترسی به وکیل) با توجه به میزان اعمال آنها و تجربه عملکردی آن در مرحله بازجویی در فرایند کیفری صورت گرفته است. نتیجه پژوهش حاکی است که در ۹ کشور مورد مطالعه به اسناد اتحادیه اروپا توجه شده، و قوانین داخلی متناسب با این اسناد انطباق یافته، و گویای لزوم دسترسی اشخاص مظنون و متهم در ابتدای دستگیری به حقوق پیشگفته است. کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم (۲۰۱۷) در «رهنمودهای شرایط دستگیری، تحت نظرگاه و بازداشت در آفریقا» با اشاره به اهمیت این رهنمودها و چگونگی توسعه آنها به چگونگی افزایش کارایی آنها و موارد تحت پوشش آن پرداخته است. این رهنمودها ساختارهایی را فراهم می‌کند که امکان نگرش کلی نسبت به

نقش پلیس از جمله بازیگران کنترل داخلی و خارجی و نظامهای موقتی مانند مرجع پاسخگویی به رخدادهای خاص را فراهم می‌کند. مؤسسه حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (۲۰۱۶) در گزارشی با موضوع «حقوق مظنونان و متهمان در اتحادیه اروپا: ترجمه، تفسیر و اطلاع‌رسانی» چارچوبهای قانونی داخلی و سیاستهای اتحادیه اروپا را براساس دستورالعملهای این اتحادیه بررسی می‌کند. نظریات و یافته‌های این تحقیق به منظور هدایت و ایجاد تعادل بین قدرت دادخواهی و شرایط مظنون، که به اصل برابری سلاحها موسوم است، تلاش می‌کند. اسویانو و ویدایسو (۲۰۱۵) در پژوهش «حقوق مظنونان در تحت نظرگاه پلیسی- نتایج یک تحقیق» با هدف بررسی عملی حقوق مظنونان تحت نظر توسط پلیس و با استفاده از ابزار خاص برای جمع‌آوری اطلاعات تجربی به دنبال درک محدودیتهایی است که در روال روزانه پلیس و وکلا و عوامل مؤثر بر رفتار آنها از جمله محدودیتهای سازمانی، فرهنگی یا حرفه‌ای تأثیر می‌گذارد.

۴. مبانی نظری پژوهش

۴-۱. تبیین مفاهیم

تحت نظر: اصطلاح تحت نظر می‌تواند به یک شخص یا یک مرحله از دادرسی اشاره کند. قانونگذار در قانون جدید آیین دادرسی کیفری با جدا کردن مصداقها این عنوان را از مفاهیم مشابه تفکیک کرده است. بازداشت پلیسی یا مرحله تحت نظر اقدامی است که توسط پلیس انجام می‌گیرد و تحت کنترل دادستان یا قاضی تحقیق در صورت لزوم ادامه می‌یابد. تصمیم‌گیری درباره آغاز مرحله تحت نظر با پلیس یا ضابطان دادگستری و ادامه نگهداری، تمدید یا آزادی شخص تحت نظر با یا بدون تأمین با مقام قضایی ذیصلاح است (لگال تیمزاد، ۲۰۱۷، ص ۵).

به موجب اقدام تحت نظر، پلیس قضایی یا ضابط دادگستری، دستور می‌دهد شخصی برای مدت کاملاً محدود و مشخص، تحت نظارت مقامات قضایی و به شکل قانونی، تحت نظر قرار گیرد؛ از این رو تحت نظر اقدامی سالب آزادی است که حسب قانون و به دنبال شرایط و تشریفات خاصی اعمال می‌شود (کوشکی و سهیل مقدم، ۱۳۹۵، ص ۱۸۸). به موجب مواد ۴۷ و ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورت اجرای این اختیار، ضابط موظف است گزارش عملکرد خود را ظرف یک ساعت به اطلاع مقامات قضایی برساند. قانون اخیر به رغم ذکر قواعد و آیین مرحله تحت نظر ذیل عنوان ضابطان دادگستری و وظایف آنها، تعریفی از این مرحله ارائه نکرده است.

در کشورهای مبتنی بر نظام کاملاً از جمله نظام دادرسی کیفری آمریکا و انگلستان به جای

«تحت نظر»، سخن از جلب و یا دستگیری است. در حقوق امریکا میان توقیف^۱ و دستگیری و جلب^۲، تمایز وجود دارد (قواعد دادرسی کیفری فدرال، ۲۰۱۹، ص ۴۱). توقیف مستلزم دلالت تبعی به مقر پلیس نیست و چه بسا با رفع مانع به آزادی فرد در محل بینجامد؛ اما هر جلبی، مستلزم دستگیری است. افزون بر آن، جلب مستلزم تحقق دو رکن تحقق توقیف حقیقی (انتقال قهری به مقر پلیس) یا قانونی (حضور داوطلبانه در مقر پلیس) و بازداشت و وجود قصد جلب است. احراز قصد جلب با توجه به گفتار و رفتار وی قابل برداشت است. احراز قصد، دشوار است؛ با این حال از دید دیوان عالی امریکا «زمانی که احراز قصد از طریق رفتار مأمور امکانپذیر نباشد، ملاک، انسان متعارف بدون توجه به قصد و نیت مأمور است» (دیوان عالی امریکا، ۱۹۸۴، ص ۱۲۰ و ۴۶۸)

حقوق دفاعی: حقوق دفاعی متهم جزء جداناپذیر دادرسی منصفانه و شامل تمام امتیازات و امکاناتی است که در هر دادرسی منصفانه، متهم باید از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خلاف فرض برائت، علیه او مطرح شده است در شرایطی آزاد و انسانی از خود دفاع کند (امیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۵). هدف پیش‌بینی این امتیازات و تواناییها، حمایت از حقوق متهم و جاری کردن اصل تساوی سلاحها بین متهم و نظام عدالت کیفری است. عدم اثبات جرم و در عین حال ظن به ارتکاب آن، فرد را در موقعیت متهم و مظنون قرار می‌دهد (حیدری، ۱۳۹۴، ص ۳۳)؛ با این اوصاف حقوق دفاعی، مجموعه تضمینات قانونی و قضایی است که برای افرادی که در مظان ارتکاب بزه قرار می‌گیرند در سراسر رسیدگی کیفری و با هدف اتخاذ تصمیم عادلانه صورت گرفته است (آشوری، ۱۳۷۲، ص ۲۱). حق دفاع، حق طبیعی متهم در توسل به تمام وسایل و طرق قانونی به منظور پیشگیری از اثبات مجرمیت در تمام مراحل رسیدگی کیفری است و در هر صورت حق دفاع از حقوق طبیعی آدمی است و بر مبنای اصل برائت توجیه می‌شود (گلدوست جویباری و عبداللهی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷).

از حقوق دفاعی کلی، عام و بنیادین حق برخورداری از وکیل گرچه در صورت عدم تمکن مالی متهم است. در نظام امریکا متهم از زمانی که در بازداشت پلیسی قرار می‌گیرد، باید از وکیل بهره‌مند باشد تا زمانی که تمام روند پرونده وی به پایان برسد. علاوه بر این، دیوان عالی این کشور نیز در پرونده‌های پاول و آلاباما و گیدئون و وین رایت عقیده دارد در صورتی که متهم از نظر مالی ناتوان باشد، حق برخورداری از وکیل باید به عهده وکیل تعیین شده توسط دادگاه در مورد همه جرائم منتهی به مجازات حبس گذاشته شود (دیوان عالی امریکا، ۱۹۳۲، ص ۷؛ ۱۹۶۳،

1. Seizure

2. Arrest

ص ۳۷۲ و ۳۳۵). هم چنین به نظر دیوان، زمانی که شخصی دستگیر می‌شود باید درباره حق داشتن وکیل و حق سکوت اطلاع رسانی شود (دیوان عالی آمریکا، ۱۹۶۶، ص ۳۸۴ و ۴۳۶). حق سکوت و حق داشتن وکیل برای جلوگیری پلیس از گرفتن اعترافات غیرقانونی و ارائه آن به عنوان مدرک به دادگاه پیش‌بینی شده است. قوانین پلیس و دلائل کیفری مصوب ۱۹۸۴ و آیین‌نامه مربوط به این قانون در کشور انگلستان موسوم به شناسه C و حقوق عرفی این کشور، وظایف و اختیارات ضابطان و حقوق دفاعی شخص تحت نظر و اصول و مبنای آنها را تشریح کرده است.

۴-۲. مبنای اعمال اصول حقوقی بنیادین در مرحله تحت نظر

اصول حاکم بر حقوق دفاعی متهم در مرحله تحت نظر، مجموعه‌ای از ابزارهای عملی است که برای به اشتراک گذاشتن شیوه‌های مناسب بین کشورها با اجرای اسناد بین‌المللی و انطباق با آن به کار گرفته می‌شود. هدف این اصول جلوگیری از شکنجه متهمان و مظنونان و دیگر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز است. در مرحله تحت نظر امکان بدرفتاری و نقض‌های حقوق انسانی به بالاترین حد خود می‌رسد؛ چون اولاً تکلیف متهم یا مظنون مشخص نیست و از سوی دیگر نظارت کافی بر عملکرد پلیسی وجود ندارد.

این اصول کمک می‌کند اقدامات محافظتی در اولین ساعت بازداشت پلیسی برای کمک به شخص مظنون فراهم شود. دولتها متعهد به اجرای آنها در قوانین اساسی و عادی خویش هستند و باید به شیوه‌ای باشد که بیم سوء استفاده یا تفسیر موسع را از بین ببرد. این اصول ابزاری برای محافظت از افراد عادی است؛ اما برای افراد آسیب‌پذیر یا در معرض خطر به اقدامات بیشتر و توسعه اصول دادرسی نیاز است؛ به عنوان مثال مساعدت مالی برای گرفتن وکیل بدون اینکه به درخواست متهم یا مظنون نیاز باشد و تنها با بررسی وضعیت مالی وی از جمله راهکارهای اضافی در راستای تضمین حقوق دفاعی است. وضعیت کودکان، زنان، معلولان یا هر آسیب دیگر در میان بزهکاران، خود، توجه به اصول بیشتری را می‌طلبد؛ مانند جدا کردن کودکان از بزرگسالان در مرحله تحت نظر، توجه به شرایط جسمی زنان و مشکلات روحی احتمالی در معلولان از جمله ابتلا به جنون.

دو مبنای اصلی که در تمام مراحل دادرسی کیفری لازم‌الرعایه است و بدون توجه به شخصیت و موقعیت بزهکار و تا قبل از اثبات جرم باید در نظر گرفته شود، فرض بی‌گناهی و لزوم رعایت عدالت در دادرسی صرف نظر از میزان پیشرفت روند کیفری است. فرض بی‌گناهی اصطلاحی است که در نظام بین‌الملل تشریح شده است و با اصل برائت در حقوق ایران برابری می‌کند. عدالت در دادرسی نیز اصل اولیه برای جلوگیری از خودسریهای گردانندگان نظام کیفری و جلوگیری از تضييع حقوق انسانی هر فرد است.

۵. روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از لحاظ چيستی و هدف جزء تحقیقات اسنادی و کاربردی است و از لحاظ ماهیت و روش تحلیل داده‌ها جنبه توصیفی و تحلیلی دارد به طوری که اسناد در دسترس از جمله آرای دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان عالی امریکا در کنار مفاد قوانین و اسناد بین‌الملل مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است تا میزان اعمال اصول حاکم بر حقوق دفاعی متهم در مرحله تحت نظر مشخص شود. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از منابع گوناگون اعم از کتابها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و سایت اینترنتی تخصصی و مرتبط فراهم شده است. در نهایت اطلاعات و داده‌های این تحقیق به شیوه استدلالی، عقلانی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۶. یافته‌ها (اصول ناظر بر مرحله تحت نظر)

۶-۱. فرض بی‌گناهی

فرض بی‌گناهی مهمترین اصل و از قواعد بین‌المللی است که در مرحله تحت نظر باید مورد توجه مجریان و مأموران انتظامی قرار گیرد. ماده ۱۱ (۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ در صورت ورود اتهام کیفری، فرض بی‌گناهی را مبنای تمام اقدامات آینده می‌داند. اولین بار این فرض به موجب اعلامیه ۱۷۸۹ حقوق بشر فرانسه در ماده ۹ رسمیت یافت: «افراد تا زمان محکومیت بی‌گناه به شمار می‌آیند». این فرض برای تأمین دادرسی عادلانه، تضمین صداقت در نظام عدالت کیفری و احترام به کرامت انسانی افرادی جاری می‌شود که به ارتکاب جرم متهم شده‌اند. مرتبط‌ترین کارکرد فرض بی‌گناهی در مورد هنجارهای مربوط به رفتار افراد مظنون، قبل از رسیدگی است. از آنجا که این اصل به عنوان سپر محافظ در برابر اقدامات مداخله‌جویانه دولتها به شمار می‌رود در وهله اول مانع اقدامات آشکاری است که توسط کارکنان دولت علیه افراد انجام می‌شود. فرض بی‌گناهی، دیدگاه ضابطان دادگستری را تغییر می‌دهد و رفتار آنها را با متهم یا مظنون تعدیل می‌کند. ممنوعیت کارکنان نظام عدالت کیفری از اثبات هرگونه اتهام علیه متهم پیش و در طول رسیدگی از این ابزار سرچشمه می‌گیرد. نتیجه اینکه ضابطان فرصت کافی برای متهم فراهم می‌کنند تا دفاعیات خود را مطرح کند و کم و کیف اظهارات خود را بسنجد (ویجنند، ۲۰۱۳، ص ۱۹۴).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی مصوب ۱۹۵۳ به مصوبه حقوق بشر مصوب ۱۹۹۸ کشور انگلستان وارد شده است و در ماده ۶ (۲) از برنامه اول منضم به این قانون اشعار

می‌دارد: «هر شخصی که به ارتکاب جرم متهم می‌شود باید بی‌گناه شناخته شود تا وقتی که مجرمیت وی به موجب قانون اثبات گردد». این فرض دو جنبه دارد: اول اینکه رفتار با متهم در طول دادرسی تا حد امکان با فرض بی‌گناهی وی سازگار باشد که مستلزم اعمال تمام قواعد تضمین اجرای عدالت برای متهمان است. به علاوه فرض بی‌گناهی متهم مستلزم شرط بار اثبات مجرمیت به عهده دولت است. این شرط در نیمه اول قرن بیستم به عنوان «ریسمان طلایی» حقوق جزای انگلستان یاد می‌شد (ریپیتلینگ، ۱۹۶۹، ص ۲۸۱). به موجب مواد ۳ (۱) و ۶ (۱) همان قانون، دادگاه‌ها موظفند که قانون جزا را به روشی که با فرض بی‌گناهی سازگار باشد، تفسیر کنند؛ اما مقرراتی که بار اثبات برخی از حقایق پنهان را به عهده متهم تحمیل می‌کند، منبع بالقوه ناسازگاری با این فرض است؛ از این رو یافتن انسجام در حقوق جزای انگلستان، دشوار است (هامر، ۲۰۰۷، ص ۱۴۲).

مبنای فرض بی‌گناهی متهم در حقوق ایران را علاوه بر اصل ۳۷ قانون اساسی^۱ و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲،^۲ اصولی مانند اباحه و از حقوق کیفری اسلام قاعده درء و حکم عقل دانسته‌اند. این فرض به عنوان حق بنیادین و لازم‌الاجرا، فصل مشترک تمام نظامهای حقوقی است به طوری که هر آنچه حقوق بنیادین در نظامهای داخلی را توجیه می‌کند، همان می‌تواند برای موجه دانستن فرض بی‌گناهی به کار رود. این فرض، حقی جهانشمول، ذاتی و غیرقابل سلب است؛ در حالی که در برخی موارد استثنایی بار اثبات بی‌گناهی معکوس و بر دوش متهم بار می‌شود؛ هر چند به دلیل تعلق آن به حیثیت و کرامت ذاتی انسانها، ویژگی ذاتی آن را تقویت می‌کند (فرحبخش، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲ و ۱۲۳).

در قانون اساسی ایالات متحده به اصل برائت تصریح نشده است؛ اما این فرض با توجه به اصلاحیه‌های پنجم و ششم مصوب ۱۷۹۱ و چهاردهم مصوب ۱۸۶۸ برداشت می‌شود (فرگوسن، ۲۰۱۶، ص ۱۳۲). از دیدگاه دادگاه عالی آمریکا: «فرض معصومیت اصلی اساسی است. بنابراین همه جنبه‌های نظام حقوقی آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد که شاید در برخی مراتب اعطای آن در معرض خطر قرار گیرد. فرض بی‌گناهی یک اصل کلی در اخلاق سیاسی، یک فرشته نگهبان، سنگ بنای دادگستری آنگلو ساکسون، سنگ بنای رسیدگیهای کیفری آمریکا و ریسمان طلایی لازم‌الاجرا در کل حقوق جزا، و نقطه آغازین هر مفهوم رویه‌ای است. این اصل مبنایی در گذشته

۱. اصل ۳۷ قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

۲. ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «اصل برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند».

تاریخ کشور امریکا ریشه دارد که از طریق حقوق عرفی انگلستان و نوشته‌های کهن به حقوق نوشته این کشور راه یافته است» (دیوان عالی امریکا، ۲۰۱۶، ص ۱۵-۱۲۵۶).

فرض بی‌گناهی با همکاری متهم در تحقیقات پلیسی مغایرتی ندارد و لزوماً به معنای به دوش کشیدن بار اثبات جرم نیست. اگر فرض بی‌گناهی همگام با بار اثبات دعوا در نظر گرفته شود، نتیجه منفی آن این است که متهم در راستای پرونده‌سازی علیه خود با دادستان همکاری می‌کند؛ مطمئناً این به معنای اعمال فرض گناهکاری است. فرض بی‌گناهی حاکی از احترام قاطعانه به متهم و رفتاری همراه با حفظ عزت فرد است؛ لذا نگهداری متهم تحت نظر به عنوان آخرین راه حل و در صورت عدم همکاری وی پس از دعوت به تحقیقات پلیسی است. در مقر پلیس، نقضهای حقوق متهم انکار نمی‌شود؛ لیکن سعی بر این است که مدت محرومیت از آزادی به حداقل برسد. کسی که به ارتکاب جرم مظنون است، وظیفه اخلاقی و قانونی برای کمک به تحقیقات دارد تا فرض بی‌گناهی خود را تحکیم بخشد؛ چرا که در هر صورت باید اتهام وارد شده برطرف شود. به موجب ماده ۱۴(۹) قانون آیین دادرسی کیفری اسکاتلند مصوب ۱۹۹۵، قانون، شخص مظنون را مجاب می‌کند تا جزئیات خاصی را درباره هویت خویش به پلیس ارائه کند که قابل اعتبارسنجی نیز باشد؛ اما الزامی به پاسخ دادن به سؤالات پلیس ندارد. در امریکا نیز مظنونان در بازداشتگاه حقوق انحصاری دارند (دیوان عالی امریکا، ۱۹۶۶، ص ۳۸۴ و ۴۳۶). برعکس در انگلستان مظنون باید جزئیات دفاعی بالقوه‌ای را هنگام بازجویی به پلیس ارائه کند یا در صورتی که در دادگاه حاضر شد در مقابل ادله‌ای که علیه وی وجود دارد، پاسخ قانع‌کننده‌ای برای رد آن مقابل هیأت منصفه داشته باشد (قانون عدالت کیفری و نظم عمومی انگلستان، ۱۹۹۴، ص ۳۴).

۲-۶. عدالت در دادرسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نظام عدالت کیفری در تعامل با نهاد پلیس می‌تواند از ابتدای ورود شخص به چرخه دادرسی کیفری، اجرای عدالت را تضمین کند و از تعرض بدان مصون بدارد. تمام ضمانتهای دادرسی کیفری باید در نظامهای عدالت کیفری اجرا شود؛ از اینرو ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز تمام طرفین دعوای کیفری را محق در آگاهی از حقوق خود در فرایند دادرسی می‌داند و دستگاه قضا را به فراهم کردن سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق ملزم می‌کند. اصل ۱۵۶ قانون اساسی در این باره آورده است: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشی به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ... ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع ...». برخورداری از دادرسی عادلانه مستلزم تساوی سلاحها برای هر دو طرف یا اصل عدم تبعیض است. این اصل در مورد متهم با بهره‌مندی از حقوق دفاعی

متجلی می‌شود. در همین راستا ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تأیید این نظر مقرر می‌دارد: «دادرسی کیفری باید به قانون مستند باشد؛ حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند به صورت یکسان اعمال شود». رفتار متمایز با اشخاص نیز باید بر دلایل معقول و عینی مبتنی باشد (کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ۱۹۶۹، ص ۱، ۲۴ و ۲۷ (۱)). در حقوق ایران در راستای تحقق عدالت در دادرسی و حفظ حقوق متهم، وی باید در اسرع وقت از حق دسترسی به وکیل و دیگر حقوق دفاعی مذکور در قانون بهره‌مند شود (ق.آ.د.ک، ۱۳۹۲، ص ۵). در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ طی مواد ۱۰ و ۱۱ از حق کلی برای دادرسی برابر، عادلانه و علنی در مقابل دادگاه مستقل و بیطرف یاد می‌کنند بدون اینکه توضیحی درباره دامنه و وسعت این حق ارائه کنند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ اولین ابزار بین‌المللی حقوق بشری بود که رسماً به جزئیات مشخصی از میزان کاربرد این حق پرداخت. این حقوق به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: حقوق مربوط به روند رسیدگی در طول دادرسی و حقوق مربوط به اجرای عدالت توسط دولتها. بیشتر این حقوق به موجب ماده ۱۴ این میثاق ذیل عنوان حق محاکمه منصفانه و ماده ۱۵ با عنوان ممنوعیت عطف به ما سبق کردن قوانین کیفری آمده است. این مواد به طور کلی به حقوق عام رسیدگی منصفانه، فرض بی‌گناهی، حقوق خاص متهمان در آغاز فرایند کیفری، حق رهایی از هرگونه قوانین کیفری ناظر به گذشته و حق جبران خسارت متهمی یاد می‌کنند که به اشتباه در روند دادرسی کیفری قرار گرفته است (اسماعیل، ۲۰۰۵، ص ۳ و ۴). حقوقی که می‌تواند ناظر به مرحله تحت نظر نیز باشد.

در حقوق انگلستان از مستندات عدالت در دادرسی و بیطرفی می‌توان به اصول نانوشته از حقوق اساسی این کشور اشاره کرد که به موجب آن «بخش قضا مستقل و بیطرف است. وظیفه اولیه دستگاه قضا حمایت از قانون و حقوق افراد، قضاوت در مورد هر نوع نزاع است که پیش روی آنها قرار داده شود و اجرای عدالت در دادرسی‌های کیفری و مدنی است» (کمیته اصلاحات سیاسی و اساسی، ۲۰۱۵، ص ۱۵). نظام حقوقی آمریکا در اصلاحیه ششم مصوب ۱۷۹۱، عدالت قضایی و لزوم بیطرفی مرجع رسیدگی را مورد مذاقه قرار داده و مقرر کرده است: «در تمام فرایندهای کیفری، متهم باید از حق رسیدگی سریع و عمومی توسط یک هیأت منصفه بیطرف ایالتی بهره‌مند باشد. در این راستا باید از ماهیت و علت ورود اتهام آگاه شود؛ با شهودی که علیه وی شهادت داده‌اند مواجهه صورت گیرد؛ از فرایند گردآوری شهود به نفع خود برخوردار باشد و از مساعدت حقوقی در دفاع بهره‌مند گردد.»

۳-۶. رعایت مصلحت، توجیه‌کننده حقوق دفاعی متهم

مصلحت‌گرایی، فلسفه‌ای است که ابتدا متفکران امریکایی عمدتاً در شمال شرقی امریکا مطرح کردند (دنسی، ۲۰۱۵، ص ۳). مصلحت‌گرایی به دنبال کشف هدف اولیه کارها و حدود تأثیر اعمال یک پیش فرض بر امر خاص است. بنابراین برداشت ما از حقوق دفاعی متهم بسته به کلیت برداشت ما از آثاری است که به جای می‌گذارند؛ به عنوان نمونه، مفهوم محدودیت زمانی تحت نظر قرار گرفتن به دلیل جلوگیری از ورود خسارت به شخص تحت نظر است بویژه اگر هنوز به ورود اتهام اطمینان حاصل نشده باشد؛ از این رو مصلحت‌گرایی به عملگرایی نیز موسوم است. عملگرایی سعی در تفسیر هر مفهوم با ردیابی آثار عملی مربوط به آن دارد (همان، ص ۳ و ۴). حقوقی چون لزوم کوتاه بودن زمان آن و تسریع در اعلام و معرفی شخص مظنون به مرجع قضایی نمی‌تواند با توجیهاتی چون فرض بی‌گناهی متهم و یا به طور ذاتی پذیرفته شود، بلکه مراد از گنجاندن این قبیل تضمینها در ذیل حقوق متهم، مصلحتهایی چون جلوگیری از اشتباهات قضایی (فرحبخش، ۱۳۹۵، ص ۱۳۲)، سلب آزادی بی‌گناهان و ... و به حداقل رساندن خسارات قابل مطالبه از سوی شخصی است که آزادی وی سلب شده است؛ لذا بدون در نظر گرفتن این اهداف نمی‌توان رعایت این حقوق را موجه دانست.

مصلحت‌گرایی در مرحله تحت نظر در حقوق کیفری ایران در قالب لزوم وجود قرائن امارات قوی بر ارتکاب جرم به منظور امکان دستگیری در ماده ۴۴، بیان مصداقهای جرم مشهود و تفکیک شرایط دستگیری آن با جرائم غیرمشهود در ماده ۴۵، محدودیت مدت نگهداری تحت نظر در ماده ۴۶ و امکان بهره‌مندی از مساعدت حقوقی وکیل دادگستری در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نمود می‌یابد که همگی با در نظر گرفتن مصلحت متهم به عنوان انسان و جلوگیری از نقض بیطرفی ضابطان دادگستری و نظام کیفری پیش‌بینی شده است.

از مظاهر مصلحت‌گرایی در حقوق انگلستان می‌توان به لزوم وجود زمینه‌های منطقی برای دستگیری مقرر ذیل ماده ۲۴ قانون پلیس و دلائل کیفری مصوب ۱۹۸۴، محدودیت حداکثر ۳۶ ساعته برای تحت نظر مقرر در ماده ۱۵/۰(آ) آیین‌نامه شناسه C قانون پلیس و دلائل کیفری اصلاحی ۲۰۱۸ و دسترسی به مشاور حقوقی در ماده ۵۸ قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ اشاره کرد. هم‌چنین قانون اساسی امریکا نیز در تعیین مصلحت اجتماعی و قضایی، لزوم وجود دلیل منطقی و احتمالی بر وقوع جرم به منظور امکان دستگیری (قواعد دادرسی کیفری فدرال، ۲۰۱۹، ص ۴ (آ)) و امکان دریافت مساعدتهای حقوقی (همان، ص ۴۴) را لازم دانسته است.

مفهوم همزیستی در زمینه زیست بوم به طور سنتی به گونه‌های مختلفی از هر زیستگاه اشاره می‌کند که با همدیگر زندگی می‌کنند. با توجه به قواعد اجتماعی می‌توان همزیستی را حداقل به صورت ساده بدین شکل تعریف کرد: وجود همزمان نظامهای هنجاری متمایز یا حداکثری و آرمانی در معنای زندگی صلح‌آمیز در کنار هم به عنوان موضوع و هدف سیاستگذاری. این تعریف حداقلی برای همزیستی صرف نظر از هدف صلح‌آمیز آن است. همزیستی می‌تواند طیف کاملی از روابط را شامل شود؛ از وابستگی متقابل گرفته تا تضاد متقابل. همزیستی پیشفرض مشارکت نیست مگر اینکه هدف مشترکی در آن نهفته باشد (گالوانک و پلاتا، ۲۰۱۷، ص ۷).

انتخاب همزیستی مسالمت‌آمیز ممکن است براساس خواست آزاد کشورها، اعمال فشار از سوی دیگر طرفها، فشار بین‌المللی یا افزایش خواسته‌ها و توقعات از درون باشد؛ لذا بر اساس شکل‌های مختلف تعامل، شکل همزیستی مثبت یا منفی خواهد بود. گاهی موضوع همزیستی ممکن است در حقوق داخلی پیش پا افتاده یا مغفول مانده باشد؛ لیکن به مرور زمان و عدم رعایت قواعد صحیح در سطح بین‌الملل و میان اندیشمندان داخلی با اتهام نقض حقوق بشر رو به رو شود؛ به عنوان مثال شکنجه متهم برای گرفتن اقرار از وی، عدم توجه به سلامت جسمانی و روحی وی و ادامه بازجویی بدون اتخاذ تدابیر پزشکی و تلاش برای ایراد اتهام به شخص دستگیر شده با القای سؤالات از رویکردهای سنتی بزه دیده‌مدار و انتقام‌گیرنده است که صرفاً جنبه‌ای از عدالت قضایی را پررنگ کرده است.

قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای اولین بار همگام با روند جهانی حمایت از حقوق متهمان برخی تدابیر حمایتی را پیش‌بینی کرده است. لزوم آگاهی متهم از حقوق خود در فرایند دادرسی و لزوم مکتوب کردن آن (ق.آ.د.ک، ۱۳۹۲، ص ۶ و ۵۲)، ثبت مشخصات متهم و اظهارات متهم (همان، ص ۴۹ و ۵۳)، لزوم بهره‌مندی از مراقبت پزشکی در صورت درخواست متهم (همان، ص ۵۱) و حق اطلاع خانواده و آشنایان از تحت نظر قرار گرفتن متهم (همان، ص ۵۰ و ۵۱)، و در کشور انگلستان حق اطلاع به دوستان و هر کسی که متهم مایل باشد (آیین نامه شناسه C قانون پلیس و دلائل کیفری، ۲۰۱۸، ص ۵) و لزوم مراقبتهای پزشکی برای متهمان با شرایط خاص (همان، ص ۹) و در برخی ایالات امریکا نیز ثبت الکترونیکی اظهارات و مشخصات متهم (قوانین عمومی رودآیلند، ۲۰۱۷، ص ۱۲-۷-۲۲) و خدمات پزشکی به اشخاص تحت نظر (قانون اصلاحی واشنگتن، ۲۰۱۷، ص ۱۰ و ۱۱۰) گویای همزیستی مسالمت‌آمیز و همگام با ارتقای استانداردهای حقوق انسانی در سطح بین‌الملل است.

۵-۶. اصل قانونی بودن دستگیری و بازداشت

ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لزوم استناد دادرسی کیفری بر قانون را اشاره می‌کند. قانون باید حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند به صورت یکسان اعمال شود. افراد در پرتو این اصل مطمئن می‌شوند تا وقتی مرتکب هیچ یک از جرائم مصرح قانون جزا نشده‌اند، تحت تعقیب قرار نخواهند گرفت و اطمینان حاصل می‌کنند به موجب این اصل در صورت ورود به چرخه دادرسی کیفری از تمام حقوقی که قانون برای آنها در نظر گرفته است در تمام مراحل بهره‌مند می‌شوند و حق مطالبه آنها را خواهند داشت.

طبق اصلاحیه چهارم از قانون اساسی امریکا، «هیچ کس نباید از حیات، آزادی یا اموال خود محروم شود مگر اینکه تشریفات قانونی را گذرانده باشد». در حقوق انگلستان، حقوق عرفی به عنوان یکی از منابع عمده حقوق و حکم قانون را دارد. همین حقوق، اصل قانونی بودن دستگیری و بازداشت پذیرفته است (دیوان اروپایی حقوق بشر، ۱۹۹۵، ص ۱۶۶/۲۰۹۲).

کنترل قضایی برای اطمینان از پاسخگویی مجریان قانون در مورد دستگیریهای غیرقانونی ضروری است. مأموران اجرای قانون موظفند فرد دستگیر شده را فوراً به مرجع قضایی معرفی کنند تا قانونی بودن این بازداشت را مشخص کنند. دوره مجاز معمولاً در مقررات داخلی مشخص می‌شود؛ اما در هر صورت نباید نامحدود یا برای مدت نامتعارف باشد. رعایت کامل اصل قانونی بودن، مانع دستگیریهای خودسرانه می‌شود. به همین دلیل است که اصول حمایت از همه اشخاص تحت هرگونه بازداشت یا حبس در اصل دوم بیان می‌کند: «دستگیری، بازداشت یا حبس باید دقیقاً طبق قانون و توسط مقامات ذیصلاح یا اشخاص مجاز برای این منظور انجام شود» (مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۹۸۸، ص ۲)؛ لذا افرادی که برای دستگیری مجاز می‌شوند باید مهارتهای حرفه‌ای لازم را دارا باشند تا بتوانند با ارزیابی عینی و کافی در وضعیت‌های خاص، صحیح انتخاب کنند.

۶-۶. اصل دسترسی به وکیل

طبق ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متهم باید در اسرع وقت از موضوع و دلائل اتهام انتسابی آگاه، و از حق دسترسی خود به وکیل و دیگر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود. با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل کند. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات با شخص تحت نظر ملاقات کند. وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم، که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی

خود را برای درج در پرونده ارائه کند (همان، ص ۴۸). اصل ۳۵ قانون اساسی نیز بر حق انتخاب وکیل و در صورت عدم تمکن در اختیار نهادن وکیل تصریح کرده است. متهم باید حق داشته باشد بدون تأخیر ناخواسته و بویژه قبل از محرومیت از آزادی و بازجویی به یک وکیل دسترسی داشته باشد. مظنون حق دارد با وکیل خود به صورت خصوصی و محرمانه ارتباط برقرار کند. در حقوق انگلستان در صورت صلاحدید مظنون، وکیل می‌تواند هنگام بازجویی نیز حضور داشته باشد و به طور مؤثر در این امر مشارکت کند (بلک استک و همکاران، ۲۰۱۴، ص ۳۴).

در حقوق آمریکا علاوه بر قوانین عادی (آیین دادرسی کیفری هریک از ایالات)، قسمت اخیر اصلاحیه ششم قانون اساسی مصوب ۱۷۹۱ مقرر کرده است: «در تمام رسیدگی‌های کیفری، متهم باید از حق ... دریافت مساعدت حقوق برای دفاع از خویش بهره‌مند باشد». بدیهی است بخشی از رسیدگی‌های کیفری مرحله تحت نظر و بازداشت است که مستلزم امکان دسترسی به وکیل در گرفتن اظهارات و بازجویی‌هاست.

پلیس باید اهمیت اطلاع مظنونان از حق برخورداری از مشاوره حقوقی را درک کند و در اولین مرحله و ادامه روند بازداشت به منظور استفاده از این حق، متهم را در جریان قرار دهد. هدف، امکان بهره‌مندی از معاضدت حقوقی به منظور تصمیم‌گیری مظنون نسبت به پرونده تشکیل شده و تصمیم‌گیری وکیل درباره مساعدت در انتخاب راهبرد دفاعی مناسب است. وکیل تنها برای به تأخیر انداختن روند تحقیقات وارد پرونده نمی‌شود؛ بلکه در کلانتری و بویژه در بازجوییها برای مظنون و حتی روند بازجویی بسیار کاربردی است. پلیس موظف است اطلاعات کافی درباره روند جاری پرونده و اتهام وارد شده و دلایل گردآوری شده به وکیل ارائه کند. وقت کافی برای مشاوره به مظنون و مداخله در طول بازجویی از سوی وکیل در هر زمان، که وی مناسب بداند در اختیار وی قرار داده شود. حق سکوت متهم باید در هر جا لازم باشد به وی یادآوری شود و از برخورد نامناسب و سرکوب‌گرانه پلیسی یا فشار غیرمجاز بر متهم جلوگیری شود و در صورت لزوم بدان اعتراض کند. در صورت لزوم، وکیل باید بتواند امکانات آزادی متهم یا جلوگیری تحمیل مسئولیت به وی یا هر روشی را، که بر تصویر قضایی از مظنون تأثیر منفی باقی می‌گذارد در موارد قانونی فراهم آورد (همان).

ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به امکان دسترسی به وکیل با تقاضای متهم اشاره می‌کند، لکن اختیارات وکیل به زمان معین و ارائه ملاحظات کتبی در پرونده محدود است. در تبصره این ماده نیز انتخاب وکیل در برخی جرائم خاص باید از میان فهرست وکلای اعلامی قوه قضاییه صورت گیرد که خلاف اصل آزادی انتخاب وکیل و بیطرفی دستگاه قضا است.

گاهی اصل امکان دسترسی به وکیل در مرحله تحت نظر با موانع و استثنائاتی بسته به نوع جرم ارتكابی، دوری جغرافیایی یا دلایل قانع کننده رو به رو می‌شود؛ مانند جرائمی که مرجع دستگیری بدانها، نهادی غیر از پلیس (ضابطان خاص) یا مرجع رسیدگی کننده، نهادی غیر از دادرسی یا دادگاه کیفری (مراجع تخصصی مانند دادگاه نظامی یا دادگاه ویژه روحانیت) باشد. هم‌چنین در برخی موارد نگهداری تحت نظر برای اتهاماتی که مشمول مجازات حبس نیست، قابل اجرا نخواهد بود و شخص متهم بلافاصله به مرجع قضایی اعزام می‌شود تا تعیین تکلیف گردد؛ از این رو اصل دسترسی به وکیل به خودی خود قابل اجرا نیست؛ اما وی باید بتواند هنگام حضور نزد مرجع قضایی، درخواست وکیل کند. گاهی به دلیل عدم شناسایی عنوان «شخص مظنون» و در پی آن، عدم پیش‌بینی مقررات مربوط به مرحله تحت نظر، حقوق مربوط به مرحله تحت نظر و اصول جاری بر آن نادیده گرفته می‌شود (لوید کپ، ۲۰۱۸، ص ۱۷)؛ امری که در روش **پشین** دادرسی کیفری ایران نیز اجرا می‌شد.

با توجه به مقررات دادرسی کیفری در ایران و کشورهای مورد مطالعه و حقوق اتحادیه اروپا هیچ تضمینی برای اعمال این اصل در هیچ یک از مقررات به چشم نمی‌خورد. در مواردی نیز خود قانونگذار اصل دسترسی به وکیل را با شناسایی و معرفی وکلای خاص در جرائم مشخص با محدودیتهایی رو به رو می‌کند.

۶-۷. اصل آگاه‌سازی حقوق متهم

حق تفهیم حقوق متهمان را می‌توان زیرمجموعه حق کلی تر «حق بر اطلاعات» دانست. حق بر اطلاعات به معنای حق دسترسی شهروندان به اطلاعات مؤسسات حکومتی، یکی از مصداقهای مهم حقوق بشر است که در عرصه بین‌الملل مورد توجه جدی قرار گرفته است (ساری‌خانی و اکرمی سراب، ۱۳۹۱، ص ۳۷). قرار گرفتن فرد در موضع ظن از موقعیت اجتماعی او به عنوان شهروند نمی‌کاهد. در واقع پیش زمینه احترام به حقوق شهروندی، رعایت اصل اطلاع‌رسانی است. رعایت کامل این حق برای فراهم کردن تسهیلات کافی به منظور تدارک دفاع به موجب بند «ب» ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مستلزم رعایت حق دسترسی به اطلاعات و حق مطلع شدن متهم از اطلاعات حقوقی و قضایی در فرایند کیفری است. این حق دارای جلوه‌ای عام با عنوان حق بر تفهیم حقوق، و جلوه‌هایی خاص نظیر حق بر تفهیم اتهام و دلایل آن است.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به منظور تضمین حق مورد اشاره مقرر کرده است متهم باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه، و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم

شود. شخص تحت نظر می‌تواند با تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده و آشنایان خود را از تحت نظر بودن خویش آگاه سازد. ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این زمینه به عمل آورند مگر اینکه خلاف آن در قانون پیش‌بینی شده باشد؛ در این صورت نیز باید دستور مقتضی از مقام قضایی گرفته شود (همان، ص ۵۰)؛ چرا که امری خلاف اصل در حال وقوع است. هم‌چنین ضابطان مکلفند حقوق قانون آیین دادرسی کیفری برای شخص تحت نظر را به وی تفهیم کنند و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند (همان، ص ۵۲). مبنای اصلی آگاه‌سازی متهم از حقوق خود از سوی ضابطان، تأمین حقوق دفاعی متهم است که در قالب امتیازات و امکانات لازم برای دادرسی عادلانه به متهم اعطا شده است تا در مقابل ادعای خلاف اصل براءت و در شرایطی آزاد از خویش دفاع کند. لازمه به کارگیری حقوق دفاعی متهم، آگاهی وی از آنهاست به گونه‌ای که تساوی سلاحها برای متهم در برابر مقامات رسمی رعایت شود و متهم به متهم ساختن خود وادار نشود (قاسمی مقدم، ۱۳۹۴، ص ۱۳۲).

در امریکا اصلاحیه ششم در قالب حقوق مربوط به دادرسی عادلانه مقرر می‌دارد: «در تمام رسیدگیهای کیفری، ... متهم باید از ماهیت و علت ورود اتهام به خود آگاه شود». «ماهیت» مرتبط با عنوان مجرمانه انتسابی و «علت» ورود اتهام، همان علت احتمالی است که به ظن به ارتکاب جرم توسط شخص معین منجر گردیده است. ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز با همین رویکرد، علاوه بر تفهیم اتهام، تفهیم و اطلاع‌رسانی راجع به دلائل انتساب جرم را از وظایف ضابطان دادگستری شمرده است.

حداقل اطلاعاتی که باید به مظنون یا متهم ارائه شود، معمولاً به طور عرفی تعیین می‌شود. البته می‌توان به طور واضح اطلاعاتی را در مورد حقوق شهروندی یا ناشی از دادرسی تعیین کرد. تفسیر این اسناد تا جایی که قوانین اساسی و عادی داخلی را نقض نکند به عهده دادگاه است. اینکه از چه زمانی اطلاعات در اختیار فرد مظنون قرار گیرد، چه نوع اطلاعات و با چه سرعتی به وی ارائه شود، وجود و دسترسی به حقوق به صورت مکتوب و سازوکارهایی برای ثبت اطلاعات و راهکارهای به چالش کشیدن خودداری متهم از دریافت اطلاعات یا کوتاهی پلیس در ارائه آنها، معمولاً در قوانین داخلی جزء به جزء می‌آید. این حق با حق دسترسی به اطلاعات پرونده یا اتهام انتسابی متفاوت است. در واقع، حق دسترسی به اطلاعات درباره حقوق به خودی خود حق و ساختار مطالبه این حقوق است (مؤسسه حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، ۲۰۱۶، ۶۳).

حقوق کشورها در مورد نوع و دامنه اطلاعاتی که در اختیار متهم قرار می‌گیرد به دو بخش تقسیم می‌شود: اول حقوقی که برای شخصی اطلاعات فراهم می‌کند که در وضعیت اتهام جرم

قرار دارد و دوم حقوقی که اطلاعات را برای اشخاصی فراهم می‌کند که به طور کلی سلب آزادی شده‌اند. در میان گروه اول، لحظه ارائه اطلاعات به متهم، بسته به ساختار مرحله تحقیقات مقدماتی در روند کیفری کشورها و مراحل متفاوت آن در هر کشور تفاوت دارد (همان، ص ۶۴). برای اطمینان از اینکه بازجویی‌ها به پیشداوری منتهی نمی‌شود، مقامات برخی کشورها برای تعیین زمان اطلاع رسانی به متهم اختیارات قابل ملاحظه‌ای دارند. برخی نیز قوانینی دارند که به طور کلی به تعهداتی اشاره می‌کند که اطلاعات درباره حقوق هر شخص مظنون را برای بازجویی در شرایطی فراهم می‌کند که دلیل قوی یا قابل پذیرش بر اتهام وی وجود داشته باشد. کشور بریتانیا (انگلیس، ولز و ایرلند شمالی) از این جمله است (آیین‌نامه شناسه C قانون پلیس و دلائل کیفری انگلستان، ۲۰۱۸، ص ۳ تا ۱ و ۲۱ تا ۳؛ دستورالعمل شناسه C قانون پلیس و دلائل کیفری ایرلند شمالی، ۲۰۱۵، ص ۳ و ۲۱).

در گروه دوم، قوانینی هست که به الزام به ارائه اطلاعات در مورد حقوق افرادی اشاره می‌کند که از آزادی خویش محروم شده‌اند (چه هنگام دستگیری و چه هنگام بازداشت). در خصوص ایرلند، اگر شخصی داوطلبانه در مقر پلیس حضور یابد و به دنبال آن از آزادی خویش محروم شود به دریافت تضمین مربوط به اطلاع از حقوق خویش یا گرفتن مشاوره حقوقی نیازی نخواهد داشت (مؤسسه حقوق بنیادین اتحادیه اروپا: ۲۰۱۶، ص ۶۵).

اطلاعاتی که به موجب حق اطلاع‌رسانی در اختیار متهم قرار می‌گیرد تنها در صورتی می‌تواند مؤثر عمل کند که به صورت ساده و با زبان قابل دسترس برای متهم فراهم شده باشد؛ فرقی نمی‌کند این اطلاعات شفاهی باشد یا کتبی. البته معمولاً انطباق متون مکتوب با میزان درک متهم و در عین حال تهیه آن به صورت یکپارچه مشکل است. در حالی که ارائه شفاهی اطلاعات با توجه به اینکه میان متهم و ارائه‌کننده اطلاعات تعامل صورت می‌گیرد. تنها راه تأیید اینکه آیا متهم به حقوق خود آگاهی یافته یا خیر، این است که پس از انتقال مکتوب یا شفاهی اطلاعات از وی پرسیده شود. در ایران، زمانی که متهمی درباره برخی حقوق از افسر تحقیق سؤال می‌کند، تنها به گرفتن مشاوره حقوقی از طریق وکیل، دلالت می‌شود؛ لیکن اگر متهم در مرحله تحت نظر امکان دسترسی به وکیل (به دلیل عدم تمکن مالی) نداشته باشد، اطلاع از حقوق نیز منتفی است (گرفتن وکیل تسخیری پس از تحقیقات مقدماتی و در مرحله رسیدگی دادگاه و آن هم در مورد جرائم مصرح در قانون و گرفتن وکیل معاضدتی نیز تنها با حضور در کانون وکلا و تقدیم درخواست کتبی میسر است که برای متهم تحت نظر هیچ یک از این امکانات فراهم نیست).

۶-۸. اصل احترام به حقوق و آزادیهای مشروع متهم

در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و دیگر اشخاصی الزامی است که در فرایند دادرسی مداخله دارند (ق.آ.د.ک، ۱۳۹۲، ص ۷). در این قانون به ترتیباتی که باید در مرحله تحت نظر مورد توجه قرار گیرد، تصریح و از شیوه‌های برخورد با متهم تا شرایط محل نگهداری وی در بندهای ۶ تا ۱۲ اشاره شده است (پرهیز از آزار افراد در جریان دستگیری و بازجویی، پوشاندن صورت یا پنهان شدن ضابط از متهم یا مخفی کردن وی در مکان نامعلوم، عدم تعرض به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم ندارد، ممنوعیت شکنجه، کیفیت پرسشها در بازجوییها و عدم کنجکاوای در اسرار شخصی متهم، ثبت اظهارات متهم بدون تغییر و تبدیل و عدم تحریف و القا). جالبتر اینکه تصریح این قانون به رعایت حقوق شهروندی به طور اختصاصی درباره متهمان و مظنونان است.

ضابطان دادگستری نخستین افرادی هستند که با صحنه جرم، شاکی و متهم رو به رو می‌شوند و بر اساس شایستگی‌های اکتسابی از سوی مقامات ذیصلاح و با آموزش و تجربه عمل می‌کنند. هرگونه بی‌اطلاعی ضابطان دادگستری از حقوق شهروندی، همراه با سهل‌انگاری یا تضییع عمدی این حقوق، موجب بدبینی به نظام حاکم خواهد شد. نقش مأموران باتجربه و آموزش دیده نسبت به دیگر مأمورین در مبارزه علیه بزهکاری، حفظ امنیت و آسایش عمومی و مراعات حقوق شهروندان نمود بیشتری دارد. در مرحله دستگیری و تحت نظر، حقوق متهم، بزه‌دیده، شاهد و مطلع در معرض تضییع است و موضع قانونی و شخصی متهم مشخص می‌شود. قانونگذار به این موارد توجه کرده و در ماده ۳۰ احراز عنوان ضابط دادگستری را به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی تحت نظر مرجع قضایی و تحصیل کارت ویژه منوط دانسته است.

در انگلستان قانون برابری مصوب ۲۰۱۰ عواملی را که برای تمام شهروندان فارغ از ویژگیهای جسمی و شخصیتی آنها مورد حمایت قانون قرار دارد و بالطبع در رسیدگیهای کیفری و از جمله مرحله تحت نظر نیز لازم‌الرعایه است برشمرده است. این رویکرد به علت سابقه برخورد تبعیض‌آمیز از سوی پلیس با متهمانی بود که ویژگیهایی چون رنگ، زبان و دین، آنها را از دیگر اتباع انگلستان متمایز می‌ساخت. در قسمت اول از بخش دوم این قانون ویژگیهایی چون سن، معلولیت، جنس، تأهل و مشارکت مدنی، نژاد، دین یا اعتقاد، گرایشهای جنسی نمی‌تواند موجبی برای اعمال تبعیض باشد. آزار و اذیت شخص متهم و ایراد خسارات جسمی و روحی به وی نیز در قسمت دوم این قانون ممنوع شده است.

حقوق شهروندی و حقوق بشر در امریکا مجموعه‌ای از حقوق را شامل می‌شود که به طور قانونی در قانون اساسی این کشور بویژه اصلاحات ۲۷گانه و قوانین اساسی ایالات به دلیل تمهیدات معاهدات یا حقوق بین‌الملل عرفی به همراه مصوبات کنگره، قانونگذاران ایالتی و همه پرس‌ها و ابتکارات شهروندان به رسمیت شناخته شده است (سوهاندو و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۵). دادگاه‌های فدرال در این کشور صلاحیت رسیدگی به تمام نقض‌های حقوق شهروندی را دارند (اشنیباوم، ۱۹۹۸، ص ۷۴۷). این حقوق با گذشت زمان از طریق اصلاحات قانون اساسی و حمایت‌های قانونی و روش قضایی تکمیل می‌شود. به موازات خود حقوق، گستره اشخاصی که این حقوق را دارا می‌شوند نیز توسعه یافت. در حقوق این کشور، اصلاحیه‌های چهارم، پنجم، ششم و هشتم قانون اساسی درباره حقوق متهمان و مظنونان کیفری سخن گفته‌اند. در پرونده گیدئون علیه وین رایت، دیوان عالی این کشور متهم کیفری را محق می‌داند که در صورت عدم امکان گرفتن وکیل برای خود از خدمات وکیل دادگستری که توسط دولت فراهم می‌شود، بهره‌مند گردد (دیوان عالی امریکا، ۱۹۶۳، ص ۳۷۲ و ۳۳۵). همان طور که در پرونده میراندا و آریزونا، دیوان عالی امریکا، پلیس را ملزم می‌کند تا شخص دستگیر شده را در جریان حقوق خود قرار دهد و حق سکوت را به وی یادآوری کند (دیوان عالی امریکا، ۱۹۶۶، ص ۳۸۴ و ۴۳۶).

۶-۹. اصل مصونیت متهم از تحت نظر قرار گرفتن خودسرانه

ممنوعیت تحت نظر قراردادن و سلب آزادی خودسرانه در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای برای ارتقای حمایت از حقوق بشر تصریح شده است. در حال حاضر ۱۶۷ کشور میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را تصویب کرده‌اند و ممنوعیت تحت نظر قرار دادن خودسرانه به طور گسترده در قوانین اساسی ملی و قوانین عادی آنها وارد شده است و هنجارها و معیارهای بین‌المللی را به طور تنگاتنگی دنبال می‌کنند. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مقرر کرده است: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد». در ماده ۹ همین اعلامیه نیز آمده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود.»

تأکید بین‌المللی و انعکاس این ممنوعیت در قوانین ملی، حاکی از ماهیت عرفی این اصل است (شورای حقوق بشر اروپا، ۲۰۱۲، ص ۱۷). علاوه بر این، بسیاری از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، طبع عرفی این قواعد را تأیید می‌کند. اول، قطعنامه‌هایی که از ممنوعیت بازداشت خودسرانه نسبت به دولتی خاص در زمان امتناع آنها از تعهد داوطلبانه به این اصل در قالب معاهدات بین‌المللی سخن می‌رانند؛ مانند قطعنامه‌های شماره ۳۹۲ مورخ ۱۹۷۶، ۴۱۷ مورخ ۱۹۷۷ و ۴۷۳ مورخ ۱۹۸۰ شورای امنیت درباره آفریقای جنوبی. دوم، قطعنامه‌های کلی در

زمینه تحت نظر نگهداشتن خودسرانه، که مخاطب آن همه کشورها صرف نظر از تعهدات آنها در قالب معاهده‌ای خاص است؛ به عنوان مثال قطعنامه شماره ۱۵۹/۶۲ مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی در مقابله با تروریسم (مجمع عمومی سازمان ملل، ۲۰۰۷: ۱۵۹/۶۲). این قطعنامه‌ها نشان از اجماع جهانی در تقویت اصل مصونیت از تحت نظر قرارگرفتن خودسرانه از دید حقوق بین‌الملل عرفی دارد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده مربوط به کارکنان سیاسی و کنسولی آمریکا در تهران تأکید می‌کند: «محروریت از آزادی به طور غیرقانونی و تحمیل شرایط سخت به اشخاص به طور آشکار با اصول منشور سازمان ملل متحد و اصول اساسی اعلامیه جهانی حقوق بشر ناسازگار است» (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۰، ص ۴۲). هم‌چنانکه اصلاحیه چهارم قانون اساسی آمریکا نیز حق مردم را برای تضمین جان، مساکن، اسناد و آثار آنها علیه توقیف غیرقانونی محترم شمرده است. در انگلستان قوانین برگرفته از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، که عیناً در مصوبه حقوق بشر این کشور منعکس شده و شکل قانونی یافته است، تمام اشخاصی را که در قلمرو انگلستان هستند محق می‌داند: «از آزادی بهره‌مند و از دستگیری و بازداشت خودسرانه مصون باشند» (کمیته اصلاحات سیاسی و اساسی، ۲۰۱۵، ص ۱۷).

بند دوم از ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹ امکان خروج از تضمینات قضایی ضروری در حمایت از حقوق اشخاص را ممنوع می‌کند. طبق این کنوانسیون، نقض مصونیت افراد از تحت نظر قرار گرفتن، استثنایی است. این استثنا از تمام مقررات مربوط به حقوق بشر ناشی می‌شود که مؤید ضرورت هر اقدامی برای محافظت از منافع خاص یا سلب تهدید علیه یک ملت است. محرومیت خودسرانه از آزادی هرگز نمی‌تواند اقدامی ضروری یا متناسب باشد؛ مگر اینکه امنیت کشور را به خطر اندازد. این رویکرد باید با رعایت اصل حاکمیت قانون باشد. تنها دادگاه قانونی می‌تواند یک شخص را به دلیل ارتکاب جرم محاکمه و محکوم کند. برخورداری از حقوق غیر قابل انکار و دادرسی عادلانه و رسیدگی بدون تأخیر همراه با قانونی بودن بازداشت با انصراف یک کشور از عضویت در معاهدات بین‌المللی قابل نقض نیست.

قانون اساسی ایران در اصول ۲۲، ۳۲، ۳۶، ۱۳۷ و ۱۶۹ به‌صراحت بر مصونیت فردی تأکید کرده است. اصل ۳۲ مقرر می‌کند: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین کرده است و در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و ظرف مدت معین قانونی، پرونده مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم شود. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» لازم است پیش از تحت نظر قرار دادن متهم، دلایل متقن بر ارتکاب جرم وجود داشته باشد.

متهم وسیله‌ای برای گردآوری دلائل نیست (فرجی‌ها و مقدسی، ۱۳۹۲، ص ۶۰)؛ از این رو تحت نظر قرار دادن، خلاف اصل برائت نیز هست. قانون آیین دادرسی کیفری، که امکان تحت نظر قرار دادن متهم را پیش‌بینی کرده به منظور ایجاد توازن بین نظم عمومی و آزادی فردی، تکالیفی برای کنشگران عرصه نظم و امنیت در نظر گرفته است. در ماده ۴۴ و ذیل ماده ۴۶ این قانون حق ضابطان برای تحت نظر قرار دادن متهم با سه قید ایجابی محدود شده است: نخست، باید قرائن و امارات قوی برای ارتکاب جرم باشد. دوم، جرم ارتكابی مشهود باشد و سوم، زمان تحت نظر، همان طور که قبلاً نیز آمد به زمان مشخص محدود باشد که معمولاً در حقوق کیفری بیشتر کشورها، ۲۴ ساعت است. تعرض به حقوق و آزادیهای متهم تحت عنوان توقیف غیرقانونی و لزوم جبران خسارت قابل تعقیب است. ماده ۲۵۵ این قانون جبران خسارات مادی و معنوی متهمان بی‌گناه پذیرفته شده است؛ لکن به عقیده برخی امکان تسری این ماده به افراد تحت نظر وجود ندارد (شاملو و مرادی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۴). لازم است برای جلوگیری از برداشتهای سلیقه‌ای ضابطان دادگستری و به منظور جلوگیری از تهدیدات احتمالی نسبت به آزادیهای مشروع شهروندان، عبارات قانونی تعریف و مصادیق آن مشخص شود.

در سال ۱۹۶۴، کمیته کمیسیون سابق حقوق بشر سازمان ملل متحد، حق هر شخص برای مصونیت از بازداشت و نگهداری خودسرانه تحت نظر را مورد مطالعه قرار داده بود. تاکنون این سند تنها پژوهش چند جانبه درباره این موضوع است. در پژوهش این کارگروه، روشهای متعدد کنترل و به حداقل رساندن خطر اشتباهات و سوء استفاده‌های پلیس، تصریح شده و محدودیتهای گسترده‌ای برای اختیار دستگیری در نظر گرفته است. این محدودیتها به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: نخست اینکه هیچ قانون ملی به پلیس اجازه نمی‌دهد که اختیار دستگیری را به طور کلی داشته باشد؛ بلکه لازمه این اختیارات مبنایی است که قبلاً در قانون وضع شده است و امکان تهاجم به حریم خصوصی و تمامیت شخصی افراد را کنترل کند. دوم اینکه بیشتر نظامهای حقوقی در اجرای قواعد دستگیری، برای اشتباهات احتمالی، تضمینات مستقلی مقرر کرده‌اند که قبل و بعد از دستگیری به کار می‌رود. پس از دستگیری لازم است قانونی بودن و صحت دستگیری با بررسی در مقابل دستگاه قضایی یا اداری ذی‌صلاح بررسی شود. این روند اداری-قضایی، که پلیس در حدود آن عمل می‌کند، اولین خط دفاعی علیه سوء استفاده یا بازداشتهای خودسرانه در عملکرد پلیسی است. پیش نیازهای دستگیری و نگهداری تحت نظر از جمله ظن معقول و منطقی به ارتکاب جرم، ماهیت و شدت جرم (نوع جرم یا سقف مجازات) و وجود زمینه‌های توجیه بازداشت از موجبات امکان بازداشت است. مشهود بودن از جمله مصداق‌هایی

است که به جای ظن معقول در حقوق ایران به کار رفته است. البته عبارت «قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود» در ذیل ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند مصداقی از ظن قوی برای امکان بازداشت باشد. مقام قضایی معمولاً ارزیابی این ظن را به عهده می‌گیرد. در مواردی که دستگیری بدون حکم مجاز است، قانون در تعیین موقعیتهایی که توجیه بازداشت را داشته باشد، صریحتر و دقیقتر عمل می‌کند؛ مانند تبیین مصداقهای جرائم مشهود در حقوق ایران که مقام بازداشت کننده، مرتکب را هنگام ارتکاب جرم یا مدت کوتاهی پس از آن دستگیر می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

مرحله تحت نظر به عنوان یکی از مراحل دادرسی کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قانونگذار ایرانی قرار گرفته و با جهش فوق‌العاده نسبت به قانون سابق، اصول و حقوق مترتب بر این مرحله را با جزئیات کامل شرح داده است. این حقوق پیشتر در قالب اصول قانون اساسی تصریح شده بود؛ اما پس از سالها سکوت، نهایتاً در سال ۱۳۹۲ در قالب پیش‌بینی وظایف ضابطان در مرحله تحت نظر از انزوا خارج شد. با بررسی اصول حاکم بر حقوق دفاعی متهم در مرحله تحت نظر و بررسی تطبیقی با دو کشور انگلستان و ایالات متحده آمریکا، نتایج ذیل به دست آمد:

نگهداری تحت نظر اقدامی خلاف اصل احترام به آزادی افراد و استثنا بودن بازداشت است. بر این مرحله از دادرسی کیفری، اصول و ضوابطی حاکم است که اختیارات ضابطان دادگستری را محدود می‌کند. در چارچوب این اصول، دامنه و گستره حقوق دفاعی شخص تحت نظر مشخص می‌شود. فرض بی‌گناهی یا اصل براءت و اصل عدالت در دادرسی به عنوان بنیادیت‌ترین و مهمترین اصل ناظر بر دادرسی و تعیین کننده خط مشی نظام عدالت است. این اصل علاوه بر اسناد بین‌المللی، که بدان بارها تأکید شده، در قوانین ایران و انگلستان تصریح شده است؛ اما اصل براءت در قانون اساسی بدون ایالات متحده آمریکا نیامده است. دیوان عالی این کشور در بسیاری از پرونده‌های این نهاد به تناسب موقعیت، این فرض را از اصول اساسی می‌داند و آن را بر همه جنبه‌های نظام حقوقی آمریکا حاکم و نقطه آغازین مفهوم رویه‌ای قلمداد می‌کند.

رعایت مصلحت و انطباق با استانداردهای نظام بین‌الملل به منظور تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز در دهکده جهانی و جلوگیری از اتهام نقض حقوق بشر، رعایت اصول را ایجاب می‌کند که کم و کیف حقوق دفاعی متهم را توسعه می‌دهد. تقید به استانداردهای بین‌المللی در روش داخلی، قوانین داخل هر کشور را به همان نسبت تکمیل می‌کند و توسعه می‌دهد. حقوقی

چون امکان دریافت خدمات پزشکی در مرحله تحت نظر، کوتاه بودن مدت این مرحله، امکان ارتباط با اشخاص ثالث و امثال آن از پیشرفتهای قانونگذار ایرانی در راستای رسیدن به این انطباق است. هرچند با محدودیت دسترسی به وکیل در مورد جرائم سیاسی در ایران و عدم تصریح قانونگذار امریکایی به امکان ارتباط با ثالث و خدمات پزشکی به عقب بازگشته‌اند.

اصل قانونی بودن دستگیری و نگهداری متهم تحت نظر و منع دستگیری و بازداشت خودسرانه، ضابطان را در اجرای این اختیار محدود می‌کند به طوری که به دلیل مخالفت دستگیری و بازداشت با اصل آزادی تن و در امنیت قراردادان جان افراد، ضابطان دادگستری باید دلیل موجهی برای دستگیری فرد داشته باشند و صرف شک به امکان ارتکاب جرم توسط وی، برای امکان سلب آزادی کفایت نمی‌کند. هرچند تمام مراتب و حقوق وی را محترم بشمارند و رعایت کنند. قوانین سه کشور مورد مطالعه، اصل قانونی بودن دستگیری و منع دستگیری و بازداشت خودسرانه را مورد توجه قرار داده و هر جا که در قوانین اساسی مسکوت مانده در قوانین عادی بخوبی اشاره شده است.

دسترسی به وکیل آن قدر در کشورمان مغفول مانده است که در اذهان عمومی، یک حق قابل سلب و نه یک اصل به نظر می‌رسد در حالی که با نگاهی به قانون اساسی ایران، ایالات متحده و حقوق عرفی انگلستان مشاهده می‌شود که نه تنها این اصل قابل سلب نیست بلکه در صورت عدم امکان دسترسی به وکیل توسط متهم، مقامات ذی‌ربط موظفند بدون گرفتن وجه و به صورت رایگان خدمات حقوقی را در اختیار شخص تحت نظر قرار دهند. قانونگذار ایرانی به رغم این تصریح، خلاف اصل آزادی انتخاب وکیل و بیطرفی دستگاه قضا، و با فرار به جلو، خلاف قانون اساسی عمل کرده است.

در نهایت حق تفهیم حقوق متهم منشعب از حق بر اطلاعات - اصلی که در اسناد بین‌المللی تصریح شده است و باید وارد قوانین اساسی کشورها به عنوان تکمله وارد شود - است که در مرحله تحت نظر تعیین کننده صحت و عادلانه بودن مسیر دادرسی است. این حق با اصل احترام به حقوق و آزادیهای مشروع شهروندان تکمیل می‌شود و حاکی از دانش به حقوق دفاعی و امکان اجرا و لزوم رعایت آنها توسط مقامات ذی‌ربط از جمله ضابطان دادگستری در مرحله تحت نظر است. هر دو اصل با جزئیات در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی بویژه در مرحله تحت نظر در قالب قانون واحد، گردآوری شده و مورد مذاقه قانونگذار ایرانی قرار گرفته و در قوانین عادی ایالات متحده امریکا و انگلستان به طور پراکنده به رسمیت شناخته و محترم شمرده شده است.

در بررسی تطبیقی قوانین بین‌المللی و اصلاحات اخیر قانون آیین دادرسی کیفری در سالهای ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ با حقوق اساسی و قوانین داخلی کشورهای انگلستان و ایالات متحده آمریکا در پاسخ به این سؤال، که حقوق اساسی و کیفری ایران تا چه اندازه توانسته است به اجرای اصول حاکم بر تعیین محدوده حقوق دفاعی متهم در مرحله تحت نظر نزدیک شود و با حقوق کدام یک از کشورهای مورد مطالعه قرابت بیشتری دارد، یافته‌های ذیل به دست آمد:

اصول پیشگفته حداقل در اسناد قانونی سه کشور مورد مطالعه، تصریح و مبنای قوانین عادی قرار گرفت. در حقوق ایران، قانون عادی با توسعه محدودیت اجرای این اصل، خلاف اصول قانون اساسی عمل کرده و مسائل امنیتی و سیاسی را توجیهی بر محدودیت جریان این اصول دانسته است. به طور کلی قانونگذار کشور انگلستان، که این اصول را مبنای قانونگذاری عادی قرار داده با جزئیات بیشتر به حقوق دفاعی و اصول حاکم بر آنها، اشاره می‌کند و با حقوق ایران انطباق بیشتری دارد. بویژه در مورد لزوم وجود علت منطقی برای امکان دستگیری، تصریح به محدودیت مدت نگهداری تحت نظر، امکان دسترسی به وکیل در مرحله تحت نظر، تدابیر پزشکی و ارتباطی برای شخص تحت نظر، این تشابه مشهود است در حالی که کشور آمریکا یا عدم تصریح به امکان ارتباط با ثالث، دریافت خدمات پزشکی و حقوق دیگر از این دست در بیشتر ایالات این کشور، قدری متفاوت با اصول اساسی خود عمل کرده است. عدم تصریح در قوانین عادی و تأکید در قوانین عالی به منزله نفی این اصول یا امکان نقض آنها در عمل نیست؛ لیکن امکان آن دور از ذهن نخواهد بود؛ هر چند با عدم تعیین مدت برای تحت نظر و لزوم معرفی سریع متهم به مقام قضایی در راستای اصل ممنوعیت بازداشت خودسرانه است و نوعی توسعه در حقوق دفاعی متهم نسبت به حقوق ایران و انگلستان به شمار می‌رود.

۸. پیشنهادهای کاربردی

قدرت دستگیری و بازداشت به کنترل‌های قانونی نیز منوط است که هدف آن، جلوگیری از سوء استفاده و تأمین تضمیناتی است که برای افراد در برابر تهاجم غیرضروری به آزادی شخصی وی در نظر گرفته شده است. حق سکوت، حق دفاع و اظهار نظر، حق برخورداری از مشاوره حقوقی رایگان در صورت عدم تمکن، حق برخورداری از تدابیر پزشکی و اطلاع‌رسانی به نزدیکان در این دوره محترم شمرده می‌شود تا این کنترلها برای جلوگیری از تهاجم به آزادی شخصی افراد صورت گرفته باشد.

به نظر می‌رسد در راستای اعمال این کنترلها به برخی الزمات بعدی نیاز است تا اعمال این حقوق را در زمان و مکان متناسب فراهم سازد؛ از جمله:

۱. درباره حق اطلاع‌رسانی به خانواده و آشنایان مندرج در ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، قسمت اخیر این ماده امکان سلب این حق را به تشخیص ضرورت از سوی ضابطان و گرفتن دستور از مقام قضایی منوط کرده است. در صورتی که دلیل اعلامی ضابط مورد تأیید مقام قضایی باشد، وی دستور بلااطلاع ماندن تحت نظر گرفتن شخص مظنون را صادر می‌کند؛ اما «تشخیص ضرورت» عبارتی گسترده است که می‌تواند هرگونه استدلالی را در بر گیرد و پنهان ماندن بازداشت اشخاص را فراهم می‌سازد و دست ضابطان و قضات را برای هر نوع استدلال باز بگذارد که می‌تواند شخصی باشد؛ این در حالی است که فرد تحت نظر باید حق داشته باشد دستگیری خود را به اطلاع خانواده برساند تا در صورت لزوم اقدامات لازم را برای تهیه خدمات مشاوره حقوقی یا هر اقدام درمانی (در صورت لزوم) فراهم آورند؛ لذا مناسبتر بود قانونگذار، حدود تشخیص ضرورت را معین می‌کرد و به عنوان یک تبصره یا تکمله ذیل آن ماده، محدودیت لازم را صریحاً مقرر می‌کرد به طوری که عدم اجرای حق اطلاع‌رسانی به خویشان و نزدیکان برای شخص مظنون یا متهم، تنها بسته به شرایط و دلایل خاص و در موارد محدود ممکن شود:

- زمانی که نیاز فوری برای جلوگیری از پیامدهای منفی شدید برای حیات، آزادی و تمامیت جسمی فرد باشد و اطلاع رسانی به خویشان یا نزدیکان به فوت وقت منجر شود.

- در صورتی که وضعیتی باشد که دادرسی کیفری را با خطر جدی رو به رو کند و عدم اطلاع رسانی وضعیت متهم، مانع بروز این خطر شود؛ این در حالی است که ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ضرورت محرومیت از این حق را به صلاحدید ضابطان و دستور مقام قضایی گذاشته است؛ بدین ترتیب دست قاضیان در تشخیص این ضرورت باز گذاشته شده است که با عناوینی چون «مصلحت»، «ضرورت»، اعمال سلايق و معیارهای شخصی یا اعمال نفوذهای بالادستی یا سیاسی، اجرای این حق را با مانع رو به رو سازند.

۲. با عنایت به بار منفی عبارت «متهم»، که به پیشداوری و پیشفرض مجرمیت نسبت به اشخاص مظنون منجر می‌گردد، بهتر است به جای استفاده از این لفظ تا پیش از تفهیم اتهام که خود بستگی به نفوذ دلایل در این راستا دارد، حسب مورد از واژه «مظنون» «شخص تحت نظر» یا مشتکی‌عنه (آن گونه که در برخی موارد معدود به همین ترتیب عمل شده است.) استفاده شود. قانونگذار در اطلاق عنوان به شخصی که دستگیر شده و تحت نظر نگه داشته شده، بدون وجود دلایل اقناع کننده در بیشتر موارد به عبارت «متهم» بسنده کرده و تفاوتی بین این عبارت پیش و پس از تفهیم اتهام قائل نشده؛ لذا پسندیده است در موادی چون ۴۱ (ضابطان دادگستری اختیار گرفتن تأمین از متهم را ندارند ...)، ۴۸ (متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل کند ... در پایان ملاقات با متهم ...)، ۵۲ (وقتی متهم تحت نظر قرار گرفت ...)، ۶۰ (اجبار یا اکراه متهم ...

معتبر نیست ... بازجویی ... باید به امضا یا اثر انگشت متهم برسد)، برای یک دست شدن شیوه نگارش قانونی و جلوگیری از تلقین مجرمیت به افراد از الفاظ مناسب بهره ببرد.

۳. حق استفاده از مشاوره حقوقی یا حق دسترسی به وکیل، که قانونگذار به طور مطلق اشاره کرده و شرایط و ضوابط آن را جز در مورد محدودیت دسترسی به وکیل در جرائم سیاسی و امنیتی مقرر نکرده است در حالی که تعیین حق، باید مستلزم بیان جزئیات اجرای حق باشد: لزوم تضمین درک حق دسترسی به وکیل و اهمیت برخورداری از آن توسط شخص تحت نظر، لزوم مساعدت شخص تحت نظر در شناخت بهترین منافع خود و لزوم مساعدت وی در اجرای انتخابهای خود (از جمله بهره‌مندی از مشاوره رایگان یا امکان برقراری ارتباط با وکیل پیشنهادی خود) از مواردی است که در صورت تصریح در قانون، اهمیت اجرای این حق را برای ضابطان و خود شخص تحت نظر دو چندان می‌کند. انتظار می‌رود قانونگذار ذیل ماده ۴۹ به لزوم اطلاع رسانی حق دسترسی به وکیل، شرایط دسترسی بدان، اطلاع‌رسانی دلایل لزوم گرفتن وکیل و کسب مساعدت وی و اهمیت آن برای شخص تحت نظر اشاره می‌کند.

۴. یکی از مهمترین موضوعات، وضعیت ضابطان دادگستری و اختیارات قانونی آنها هنگام بازداشت و بازجویی در وهله اول است. وضعیت ارتباط با مظنون و ضرورت دخالت آنها مشخص نیست؛ چرا که غالباً در برخورد با مظنونان از خشونت یا تظاهر به خشونت استفاده می‌شود. اولین حقی که در مرحله تحت نظر برای اشخاص مظنون شناسایی شد، امکان کسب اطلاع آنها از حقوق خویش معمولاً بلافاصله پس از دستگیری، امکان دفاع از خویش و حق سکوت است؛ اما به دلیل عدم تعیین شرایط و صلاحیتهای مشخص برای بازجویان، هر شخص از ترفندهای خاص برای به اصطلاح «به زبان آوردن» و اعتراف‌گیری استفاده می‌کند؛ لذا تعیین شرایط بازجویی و محدودیت برخورد با شخص تحت نظر و گوشزد کردن امکان ابطال دلائلی که به شیوه‌های نامتعارف به دست آمده از جمله رویکردهایی است که در قانونگذاری جدید مغفول مانده است. تنها عدم امکان گرفتن اقرار از طریق شکنجه پیش‌بینی شده است که آن هم چندان قابل اثبات نیست. تنها ذیل ماده ۶۰ به عدم اعتبار اظهارات گرفته شده ناشی از اجبار و اکراه و سوالات تلقینی، اغفال‌کننده و موهن و خارج از موضوع اشاره شده است؛ لیکن به مواردی که بسیار هم در کلانتریها و ادارات آگاهی برای اعتراف‌گیری مرسوم است؛ یعنی تظاهر به شکنجه متهم در اتاق دیگر و رساندن آن به گوش شخص مورد نظر یا تهدید به احراز مجرمیت در صورت سکوت (به رغم تصریح قانونی حق سکوت) با وجود تأثیر بر حالات ذهنی و روانی شخص تحت نظر، کیفیت اظهارات بیان شده توسط وی در این حالات نمی‌توان دلائل را از این راه صحیح و معتبر

دانست؛ لذا شایسته است قانونگذار با توجه به روش فعلی بازجوییهای پلیس به این موارد اشاره کند و لزوم آموزشهای لازم و هم‌چنین اشاره به مواردی از این قبیل و تأثیر آن بر اعتبار اقرار گرفته شده یا دلایل ابرازی را در همان ماده تشریح می‌کند.

۵. اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری به منظور افزایش آگاهی ضابطان نسبت به حقوق اشخاص تحت نظر صورت گرفته است. از سوی دیگر تمام اقدامات ضابطان پس از دستگیری البته در برخی موارد به طور کلی و مبهم مشخص شده است؛ لیکن باید هنجارهای روبه‌ای برای به چالش کشیدن قانونی بودن نگهداری تحت نظر شکل بگیرد و در همین راستا جرح و تعدیلاتی در قانون صورت گیرد. هم‌چنین اختیارات و کارکرد ضابطان دادگستری مؤکداً باید تعیین شود. البته آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۴/۶/۳۱، مفصلاً برای فراگیری آموزش حقوقی، مهارت‌شغلی، افزایش سطح کیفی مرحله کشف جرم، سرعت و دقت در رسیدگیها و مهارتهای رفتاری مانند رعایت حقوق شهروندی و کرامت انسانی اشخاص، مقرراتی را پیش‌بینی، و مقامات مرتبط را ملزم به برگزاری این دوره‌ها برای به روزرسانی دانش ضابطان کرده است. مهمتر از آن در ماده ۶ به دنبال پیش‌بینی این دوره‌ها، تواناییهای لازم را بیان، و اشاره می‌کند شناخت موضوعات اساسی حقوق کیفری ماهوی، صلاحیت و تشکیلات سازمانهای کیفری، توانایی تشخیص جرائم مشهود از غیرمشهود (برای جلوگیری از دستگیریهای غیرضروری)، تشخیص وظایف و اختیارات ضابط در جرائم مشهود و غیرمشهود و مهمتر از همه تشخیص مسئولیتهای کیفری و مدنی ناشی از اعمال زیانبار ضابطان و در نهایت شناخت دلایل اثباتی جرم و آثار آن از جمله آموزشهای لازم برای احراز عنوان ضابط است؛ لذا شخصی که به وظایف خود اشراف ندارد یا اظهار بی‌اطلاعی کند، سالب مسئولیت مدنی یا کیفری وی نیست. همانند ماده ۶۳، که صراحتاً به مسئولیت انتظامی اشاره می‌کند، مسئولیتهای مدنی و کیفری بویژه برای مرحله تحت نظر شفاف نیست و به عموماًت کیفری و حقوقی واگذار شده است؛ لذا پیشنهاد می‌شود در همان ماده در کنار اشاره به مسئولیت انتظامی، به مسئولیتهای مستقیم کیفری و حقوقی ناشی از بازداشت غیرقانونی یا عدم رعایت حقوق شخص تحت نظر مندرج در مواد ۲۸ تا ۶۳ تجمیع شده و اهمیت رعایت این حقوق برای ضابطان پررنگتر شود.

- آشوری، محمد (۱۳۷۲). «اصل براءت و آثار آن در امور کیفری: مطالعه تطبیقی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۹، ص ۳۹-۷۲.
- الهی منش، محمدرضا و مرادی اوجقاز، محسن (۱۳۹۳). «تبلور حقوق شهروندی در فرایند دادرسی کیفری»، فصلنامه قضاوت، ش ۸۰، ص ۵۸-۸۲.
- امید، جلیل (۱۳۸۳). «دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم، علوم جنایی (مجموعه مقالات)». تهران: سمت.
- حیدری، الهام (۱۳۹۴). «حقوق دفاعی متهم در «دوران تحت نظر» در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۷۱، ص ۲۷-۵۲.
- ساریخانی، عادل و اکرمی سراب، روح‌الله (۱۳۹۱). «مبانی فقهی حق بر اطلاعات»، حکومت اسلامی، س هفدهم، ش ۳، ص ۳۷-۶۰.
- شاملو، باقر و مرادی، مجید (۱۳۹۳). «خسارت‌زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه؛ جایگاه حقوقی، فرایند عملی»، مجله حقوقی دادگستری، س هفتاد هشتم، ش ۸۷، ص ۲۱۳-۲۴۸.
- فرجی‌ها، محمد و مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۲). «معیارهای دادرسی عادلانه ناظر بر توقیف متهم»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ش ۱، ص ۵۸-۸۱.
- فرحبخش، مجتبی (۱۳۸۵)، «مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۶ و ۵۷، ص ۱۱۱-۱۳۶.
- قاسمی مقدم، حسن (۱۳۹۴). «تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، س ششم، ش ۲، ص ۱۲۹-۱۵۳.
- کوشکی، غلام حسن و سهیل مقدم، سحر (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا»، مجله حقوقی دادگستری، س هشتادم، ش ۹۴، ص ۱۸۵-۲۱۵.
- گلدوست جویباری، رجب و عبداللهی، افشین (۱۳۸۸). «اخذ آخرین دفاع از متهم در حقوق کیفری ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۵۰، ص ۲۵۵-۲۷۸.

- Blackstock, J.; Cape, Ed; Hodgson, Jacqueline; Ogorodova, Anna; Spronken, Taru and Vanderhallen, Miet (2014). **Inside Police Custody, Training framework on the provisions of suspect's rights**, United Kingdom, Cambridge: Intersentia Ltd.
- Dancy, G. (2015). Human rights pragmatism: Belief, inquiry, and action, **European Journal of International Relations**, 1 (24), 1-24.
- Department of Economics and Social Affairs (1964). **Study of the right of everyone to be free from arbitrary arrest, detention and exile**, United Nations publication, Sales No. 65.XIV.2.
- Ferguson, P. R. (2016). The Presumption of Innocence and Its Role Inthe Criminal Process, **Criminal Law Forum**, 27, 131-158.
- FRA – European Union Agency for Fundamental Rights (2016). **Rights of suspected and accused persons across the EU: translation, interpretation and information**, Luxembourg: Publications Office of the European Union.
- Galvanek, J. B.; Planta, K. (2017). **Peaceful Coexistence? Traditional and Non-traditional Conflict Resolution Mechanisms**, Research Report, Berlin: Berghof Foundation Operations GmbH.
- Hamer, D. (2007). The Presumption of Innocence and Reverse Burdens: A Balancing Act, **The Cambridge Law Journal**, 66 (1), 142-171.
- Human Rights Committee (2001). **Derogation during a state of emergency**, general comment No 29.
- Human Rights Council (24 December 2012). **Report of the Working Group on Arbitrary Detention**, A/HRC/22/44, Twenty-second session.
- I.C.J. Reports (1980). **United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran** (United States of America v. Iran).
- Ismail, S. (2005). **The Right to Fair Trial: Analysing The Jurisprudence of Member States of The Iccpr**, 1-15, from: <https://www.researchgate.net/publication/325946424>, accessed on 2019/6/10.
- legal team zad (2017). **La Garde à Vue, recettes théoriques et Pratiques**, ed. 3, 5-24.
- Lloyd-Cape, E. (2018). **Inside Police Custody 2, An empirical study of suspects' rights at the investigative stage of the criminal process in nine EU countries**, Dublin: The Irish Council for Civil Liberties.
- Political and Constitutional Reform Committee (2015). **The Uk Constitution, A summary, with options for reform**, London: House of Commons.
- Re Peatling, deceased (1969). Case Notes, **Melbourne University Law Review**, 7, 279-284.
- Schneebaum, S. M. (1998). Human Rights in the United States Courts: The Role of Lawyers, **Washington and Lee Law Review**, 55 (3), 737-756.
- Soohandoo, C.; Albisa, C.; Davis, M. F. (eds.) (December 2012). **Bringing Human Rights Home: How State and Local Governments Can Use Human Rights to Advance Local Policy**, Columbia: Law School, Human Rights Institute.

- The European Court of Human Rights (1995). **S.W. v. the United Kingdom**, no. 20166/92.
- The Supreme Court of the United States (1932). **Powell v. Alabama**, 287 U.S. 45.
- The Supreme Court of the United States (1963). **Gideon v. Wainwright**, 372 U.S. 335.
- The Supreme Court of the United States (1966). **Miranda v. Arizona**, 384 U.S. 436.
- The supreme court of the United States (1984). **Berkemer V. Mc Carty**, 468 U.S. 420.
- The Supreme Court of the United States (2016). **Shannon Nelson and Louis Alonzo Madden v. Colorado**, No. 15-1256.
- Weigend, T. (2013). There is Only One Presumption of Innocence, **Netherlands Journal of Legal Philosophy**, 42 (3), 193-204.



شعبه‌شناسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني